

ایکاش بهار در همه جا یکسان می آمد!!

بخش اول

چرا همه خوبی ها ، زیبایی ها ، دگرگونی های سازنده، تحولات سودمند، تغییرات بنیادی ، گشایش صفحات نوین و نوآوری ها را در روزگار سرزمینی و مردمانش به بهار نسبت میدهند؟
بهار فصل دلخواه شاعر، ترانه ساز ، سراینده و نویسنده بوده هر یک احساسات ظریف خود را به نحوی با هنر زیبای خود تبارز میدهند و اما حالا بهار در بوستان سیاست هم راه یافته است.
بهار تنها انگیزه شور و شمع و سرور و شادمانی و هیجانانگیز در انبای بشر نبوده بلکه در طوایف مختلف جانوران، بهار تغییرات روش و رفتار را بگونه سرور بخش آن پدیدار می سازد.
دی دوران خواب سُکر آور طبیعت ، تاریکی، افسردگی ، خمودی و جمودی ، خموشی و بی صدایی نا امید کننده توأم با تند باد های وهمناک سراینده غم و اندوه، زمین درد کشیده سیاه و کبود شده زیر شلاق ستم خُنک، خیال پدیدار شدن حیات در آن محال می نماید. فقط با یک نگاه گذرا به درخت هول کرده و یخ زده کرخت که امید نفس کشیدن و زنده شدن دوباره آن در ظلمتکده زمستان واهی جلوه می کند، زیرا همه جا سردی ، یخبندان و مردگی زیر لحاف سپید برف است و مثل خرس خوابیده که مرده بیش در نظر نمی رسد.
ولی بهار می آید ، رستاخیز طبیعت چون مسیحای روح بخش نفس می دم و زندگی می بخشد، عروس ناز بهاری با همه خوشگلی و طنازی با عشوه و ناز وادا در چمنزار ها و مرغزاران در بستر گلها می خوابد و میخرامد ، نوازندگان طبیعت با نی و چنگ و چغانه با طبل و دو تار مستانه میزند و زیبا می سراید ، زمین یخ زده و مرده نفس گرم می کشد و ستم شطا را با بیرون کشیدن لاله های سرخ و خونچکان از سینه خود بیان میکند، شاخه بی رمق درخت جوانه میزند و رخسارش را با رنگ شگوفه ها می آراید . همه جا سرور است و شادمانی و پایان غصه ها ، درد ها و رنج های مرگبار زمستان، ختم نا امیدی ها و سر آغاز دور نوین و خلق امیدواری ها و آستانه خوش بینی ها و آینده نگری ها. اینجاست که دست باهنر شمطه گر توانا بوستان، گلستان و مرغزاران را آرایش پیرایش می دهد . زاغ و زغن از باغ و بوستان رخت سفر می بندند و جای خود برای بلبلان خوش الحان ترانه سرای شادی و سرور می بخشند و در دسته ساز و سرود بهاری نسیم های روح افزای بهاری و غرش مستانه رودبار ها در می آمیزند.
گفتیم که حالا بهار در سرزمین سیاست نیز راه یافته است و اگر از پی آمدهای بهار در طبیعت بگذریم و توجه را به «بهار» در میدان سیاست مبذول داریم، «بهار عرب» در ذهن خطور میکند که شرح مختصر آن در این نوشته انعکاس می یابد:

ملل عرب که در خواب زمستانی دراز فرو رفته بودند و تحولات و پدیده های که طی چند دهه اخیر بر سیل رواج در آن جاها ایجاد گردید، باید اعتراف کرد که همه سراب فریبنده بیش نبود و خود زاینده میر غضب های بود که هر کدام زیر نقاب ملی گرا و انقلابی در برابر نظام های مطلقه و سلطنتی قیام کردند و امید های واهی میان مردم خلق نمودند. همین که آنها بر اریکه قدرت قرار گرفتند ، در ظلم و ستم دست اسلاف خود را از پشت بستند و اولتر از همه روی منابع ملی وطن خویش با دیگران از در معامله و مصلحت پیش آمدند تا ولی نعمتی برای تحکیم سلطه خود یافتند. آنگاه علیه مردم و کلیه حقوق مشروع و انسانی شان قرار گرفتند و برای خفه ساختن صدای برحق مردم و سرکوبی مخالفین، دستگاه های مخوف امنیتی و استخباراتی آفریدند. تهمت بستن ، به سلول زندان انداختن و به چوبه دار کشاندن رسم متداول نظام های ستم پیشه منحنط مزدوران اجنبی بود که تعذیب ، شکنجه و تحقیر و توهین ابزار کاری استنطاق ها و کسب اعترافات جابرانه محسوب می شد و اما این نظام ها با دستیاری حامیان قدرتمند بیرونی شان بحیث نظام های مردمی و مثال های دموکراسی معرفی شده مورد ستایش و تحسین قرار میگرفت.
در موجودیت چنین جبر، ظلم، استبداد ، دهشت افگنی و واهمه آفرینی ایجاد نهضت های مقاومت ، تشکل، تنظیم، ترتیب و بسیج کردن آن نه تنها دشوار بلکه اکثراً ناممکن بود، زیرا شیوه برخورد نظام بر سر اقتدار در چنین موارد بخوبی قابل پیش بینی بود.

جریاناتی که توانست علی الرغم همه اختناق ، ظلم و ستم سر خود را از آب بالا نگهدارد، همانا تشکلات دینی بود که از یک جانب سوابق طولانی تاریخی داشت و از جانبی هم پابندی محکم به عقاید دینی و پذیرفتن ظلم و شکنجه را بحیث مزد معنوی و وسیله تزکیه نفس و قربت به عالم بالا که در کل متضمن بقای این جریانات گردید. انواع اختناق نظام های بر سر اقتدار به منزله کوره های آتشین پیروان این راه را پخته تر و قوی تر ساخت و فشار ها نه تنها باعث تشتت شان نگردید بلکه با عقیده راسخ تر آنها را متشکل گردانید و یا تشکل خود را حفظ نمودند و نیز گاهی بنابر احساس خطر نابودی بروی مصلحت تغییر قیافه دادند و یا خموشی بر گزیده زیر زمین رفتند .

نا گفته نباید گذاشت که قشر جوان و تازه کار احزاب دین گرا از اختناق، مظالم و اعمال غیر انسانی نظام های بر سر اقتدار بستوه آمده و با غلبه احساسات پر شور جوانی طعمه مناسبی برای شکار تنظیم های تند رو، افراطی و خشن گردیدند و شیوه مبارزه مسلحانه را اختیار نمودند؛ نه تنها سرنگونی نظام های بر سر اقتدار را هدف قرار دادند، بلکه در تخریب و تخویف حامیان این رژیم ها اقدام نموده و از هیچ نوع عمل خشونت بار دریغ نکردند، و لو که قتل مردم بیگناه بوده باشد. هکذا دامنه مبارزه را وسعت دادند و در نبرد با ادیان عیسویت و یهودیت بنام دشمنان دین اسلام در پی انتقام جویی حوادث قرون اوسطی بر آمدند. این شیوه مبارزه و عملیات ناشی از آن برای اسلام موقف جدیدی در جهان بخشید و اسلام را با چهره گویا «ستیزه گرانه» روی صحنه بین المللی ظاهر ساخت. پیروان ادیان دیگر و جریانات سیاسی سودجو در این راستا حربه محکم برای در هم کوبیدن اسلام پیدا کردند. از یک جانب اعمال دهشت افگنی این حلقات افراطی و از جانبی تبلیغات سوء سازمان های مخفی دیگر موجب شد تا نظر بیشتر مردم دنیا در مورد پیام صلح و سلم و زیست باهمی در اسلام تغییر کند و به جای آن مفکوره های هراس از اسلام Phobia در ذهنیت ها ایجاد گردد. بعضی از این جوانان نا آگاهانه توسط سازمان های ضد اسلامی ولی ظاهراً اسلامی استخدام شدند، کنجکاوای ها در مؤسسات علمی زمینه تحقیقات مزید را در فلسفه های اسلامی مطرح ساخت.

کهنه کاران، دانایان و آگاهان احزاب دین گرا موقعیت اسلام را در جهان مدبرانه درک نمودند، دانستند چه صدمه بزرگ توسط خود مسلمانها به دین اسلام وارد گردیده است. ایشان خود را در بین چرخش دو سنگ آسیاب یافتند و با ظلم و استبداد داخلی و ذهنیت های منفی خارجی، در تحت چنین شرایط امکانات تبارز خود را در صحنه سیاست بین المللی بسیار ضعیف دیدند، ولی دشواری ها و موانع را درسهای آموزنده دانسته با زیرکی و هوشیاری از بین همه موانع راه آینده خود را پالیدند. این اعمال ستمگرانه نظام و تدابیر سازمان یافته و منظم آن علیه تشکلات دینی و مخصوصاً «برادران مسلمان» موجب وسعت نظر بیشتر سیاسی شان گردید و آنها را بیشتر بسیج ساخت تا واقع بینانه تر در کار زار سیاسی داخل شوند و نگرانی ها، تشوشات و سوء تفاهمات و تبلیغات منفی را که علیه شان در جریان بود، رفع نمایند و امتعه خود را آماده پذیرش بازار سیاسی به سطح جهانی سازند. مقایسه اندیشه ها، روش ها و اعمال آنچه در افغانستان بنام اخوانیت و جریان طالبانی شناخته شده با احزاب اخوانی مصر و تونس از واقعیت دور است

واقعیت این تحلیل را میتوان در تحولات اخیر و انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری مصر سراغ کرد. محمد موری رئیس جمهور منتخب مصر عضو سازمان «اخوان المسلمین» و جریان سیاسی آن «آزادی و عدالت»، بعد از انتخاب شدن از عضویت هردو استعفی داد و با تعیین صدراعظم تکنوکرات و اتخاذ تصامیم معتدلانه سیاسی تشوشات و تبلیغات و هراس های پیش بینی شده را مرفوع گردانید، حجاب را حتمی ندانسته و با اقلیت های عیسوی مذاکرات سودمندی انجام داد. او قبل از ملاقات با مشعل - رهبر حماس، اولتر با رئیس جمهور دولت فلسطین، محمود عباس، ملاقات نمود. در حالیکه مشعل منسوب به شاخه از سازمان اخوان المسلمین است و تعهدات مصر در مورد موافقات صلح را محترم شمرد، با در نظر داشت اهمیت اقتصادی سیاحت در مصر فروش مشروبات الکلی را قانونی تجویز نمود، صلاحیت های رئیس جمهور قبل از اشغال کرسی توسط شورای نظامی که خود را حافظ منافع ملی مصر میخواند، غرض جلوگیری از طرح سیاست های تند گرایی و رفع نگرانی های مردم تحدید گردید. اگرچه نا رضایتی توده های عظیم ملل عربی بشمول حلقات اصلاح طلب جوانان، دانشمندان و آگاهان پیشتاز روشن فکر به مراتب بیشتر از اسلام گرایان و احزاب دینی بوده و سرنگونی نظام ها محصول مبارزات پیگیر و وسیع قشر جوان و دانشمندان ناراض مصر و تونس بود، ولی در انجام کار بنابر فقدان دو عنصر عمده، همبستگی فکری و تشکل منسجم برای تعقیب اهداف مشترک و فقدان رهبری قابل قبول نسبی اکثریت بعد از سرنگونی نظام نقش این حلقات در تعیین سرنوشت سیاسی هردو مملکت بیرنگ و حتی ناپدید گردید.

همه از سر آغاز قیام های بزرگ و نیرومند مردمی در تونس و مصر اطلاع کافی دارند که در تونس خود سوزی یک جوان، نارضایتی و بستوه آمدن وی از بیعدالتی ها جرقه بود که در خرمن انباشته شده نا رضایتی ها، غم ها غصه ها درد های جانکاه و رنج های بیحد و حصر، فقر، مسکنت، بیکاری، بیعدالتی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آتشی را برافروخت که روشنایی و حرارت آن مردم بخواب رفته و نا امید تونس و مصر را بیدار کرد و آماده به قیام ساخت، قیامی چون طغیان امواج کوه پیکر یک «سونامی» که هیبتش دنیا را تکان داد و دیگر هیچ مانعی سر راهش قرار نگرفت نه توپ و نه توپخانه و نه قوای مسلح امنیتی و نه باند های جنایتکار و مزدور نظام کمترین هراس را در دلهای توانمند و اراده پولادین بپا خاستگان ایجاد نکرد. قوت اصلی و نیروی محرکه این رستاخیز های سترگ را قشر جوان عرب تشکیل میداد که همه دلیرانه می گفتند: «مرگ یا تغییر» و تصمیم قاطع برای بر انداختن نظام های دست نشانده و در هم شکستن زنجیر اسارت نیم قرن با قبول هر نوع قربانی گرفته بودند. قوت های نیرومند خارجی که مؤجد و حامیان مالی، نظامی و سیاسی این دم و دستگاه ها بودند، ادامه سیاست های حمایتی را به نفع کشور های خود ندیدند و اجباراً فرصت نفس کشیدن به مردم را داده جلو قیام ها را گرفته نتوانستند و به اراده اکثریت سر تسلیم فرود آوردند و درب های حلول بهار را با حفظ منافع خود بروی ملل عرب گشودند.

حلقات و احزاب دینی و بالاخص «اخوان المسلمین» به اساس تجارب گذشته و عدم یقین به پیروزی قیام‌ها توسط جمعیت‌های پراکنده و غیر متشکل از احتیاط و محافظه کاری بیش از حد کار گرفته در شاهراه انقلاب با قیام کنندگان همراه نشده در پیاده روها با ملاحظه و مشاهده بدون شرکت مستقیم و یا ابراز نظر صریح محتاطانه طی طریق نمودند.

برای فعالین اصلی، پیشروان، راه اندازان و سازندگان واقعی این قیام‌ها که نیروی اصلی این انقلاب را میساختند، و قربانی زیاد را متحمل گردیدند، این تحول بحدی آنی و غیر مترقبه بود که نه تنها مجال تشکل سیاسی میسر نشد بلکه از لحاظ آرزو، خواست و آینده سازی وحدت نظر مؤفقیتی چندان نصیب نشد و مبارزات در سطح شعار و ابراز احساسات باقی ماند. در این راستا یک خواست همگانی وجود داشت که در سرنگونی نظام و رهبری خلاصه می شد و کسی بطور قطع نمی توانست بگوید که بعد از آن چه؟ فقدان اهداف سیاسی مشخص و معین بشکل یک نصب العین سازمان یافته و ایجاد یک رهبریت بیانگر خواسته های اکثریت قیام کنندگان، یک مشکل اساسی بود. بعد از سقوط نظام و تن دادن به خواسته های مردم و فراهم آوری زمینه دموکراتیک تمثیل اراده اکثریت برنده و بهره گیرنده واقعی احزابی گردید که قبلاً متشکل بودند و اهداف مشخص سیاسی خود را داشتند. قربانی ها، شعارها، صداها، فریادها و مقاومت دلیرانه جوانان تونس و مصر فقط در سینه تاریخ ثبت گردید و در فضای میدان تحریر مصر و چهار راه های تونس و جاده های آن باقی ماند.

انتخابات یکسره به نفع احزاب اسلام گرا تمام شد که در اینحال ضرب المثل وطنی «جان کندن و خوراک مغل» به وضع دو مملکت تونس و مصر بسیار مصداق عمل پیدا کرد. بهر حال برای هر تحول و تغییری راه درازی در پیش است که حالا روزنه برای استقبال آینده بهتر، درخشانتر و مطمئن درین ممالک باز گردیده و تا تشکلات و سازمان های قوی ملی برای تمثیل اراده اکثریت ایجاد گردد. دامن این تحولات تکان دهنده به تونس و مصر محدود نماند و در ممالک دیگر عرب گسترده شد و تأثیرات آن با تفاوت های زیاد احساس گردید، تحولاتی در لیبیا، یمن و سوریه ایجاد گردید و اما در ممالکی چون الجزایر، مراکش، کویت، سودان، اردن، لبنان، موریتانیا، عمان، بحرین و عربستان سعودی تا حال ساحة نفوذ آن ضعیف و حتی هیچ به مشاهده نرسیده است.

در سه مملکت یمن، لیبیا و سوریه تحولاتی بنحو متفاوت صورت گرفت که مختصراً در زیر مورد بحث قرار میگیرد، اما نظام های بر سر اقتدار در دیگر بلاد عربی دست به یک سلسله اصلاحات قبلی و وقایعی زدند که تا حدی مردم را قانع و راضی نگهدارند یا اینکه در دیگر ممالک غرض جلوگیری از پهن شدن آن تدابیر شدید امنیتی اتخاذ نمودند که جلو وزش نسیم بهاری را در بیابان های سوزان نظام های مستبد خود بگیرند.

مثلاً در عربستان سعودی نا راضیان را یک اقلیت اهل تشبیح تشکیل میدهد که اقدام به هر نوع قیام بر آنها تاپه پیروی از نظام آخندی ایران زده می شود، حلقات روشنفکر و تحصیل کرده بنحوی در ریسمان خانواده متمول و منتفذ شاهی ویا سیستم قبیلوی صاحب امتیاز بسته اند، لذا امکانات ایجاد یک تحول دیموکراتیک و مردمی در شرایط حاکم عربستان سعودی، بحرین، قطر، عمان و کویت نا ممکن بنظر میرسد و ستراتیژی های انرجی امریکا و غرب و منافع اقتصادی شان اجازه حلول چنین بهاری را نمیدهد. حالا می پردازیم به بررسی تحولات و تغییرات در لیبیا، یمن و سوریه.

اول- لیبیا :

ظلم، استبداد، اختناق در سلطه استبدادی معمر القذافی بکلی مشهود بود. از سالها بدینسو زمامدار با استحکام نظام قبیلوی و امتیازات بخشیدن به سران قبایل پایه های قدرت خود را استحکام بخشیده بود و اندکترین حرکت خلاف رژیم را با وحشیانه ترین برخورد قوای امنیتی و استخباراتی سرکوب میکرد. از حقوق بشر و آزادی، عدالت و مساوات در لیبیا خبری نبود. طبقات ممتاز در رفاه و عیش ونوش و دیگران در ترس و لرز و رعب می زیستند. کارگران خارجی بخاطر مزد و ترس از دست ندادن معاش تن به هر شکنجه و عذاب میدادند و خطری از آنها متصور نبود. در لیبیا هیچ نوع سازمان متشکل مدنی وجود نداشت و زمینه عملی چنین سازماندهی ها در شرایط حاکم لیبیا میسر نبود.

منابع سرشار انرجی لیبیا و منافع مستقیم جیوپالیتیک و ستراتیجیک اقتصادی موجب شد تا امریکا و غرب مصمم به اقدام جدی شوند. با آنکه امکانات حلول بهار سیاسی چون تونس و مصر در لیبیا میسر نبود، اما نقاشان ماهر سیاسی غرب منظره بهار را ترسیم و به جهان و مردم لیبیا به نمایش گذاشتند، مخالفین را از گروه های پراکنده و غیر منسجم بدون رهبری و نصب العین واحد سیاسی آفریدند و پای ملل متحد را در ماجرا کشانیده زمینه مداخله نظامی را فراهم آوردند. بعد از زد و خورد های شدید و قتل و قتال و مقاومت شدید و مسلحانه معمر القذافی و دار دسته اش بلاخره طلسم چهل ساله حکمروایی استبدادی و سفاک وی از پا در آمد. پراگندگی در نهضت مقاومت و نبود وحدت نظر در ایجاد نظم نوین بعد از سقوط رژیم با مشکلات عدیده روبرو گردید.

البته نابودی همچو حکومت غیر مردمی، مستبد و چپاول گر مایه سوگواری و تأثر نیست ولی کشتن قذافی بدون محاکمه بصورت قانونی مورد سؤال است.

متحدین ناتو و سرعت عمل شان روسیه و چین را که منافع زیاد اقتصادی در لیبیا داشتند، در برابر عمل انجام شده قرارداد و سرمایه گذاری هنگفت شان در امر اقتصادی و سیاسی مواجه به خطر گردید. تنها روسیه در حدود چهار

بلیون دالر از قرار داد فروش اسلحه خساره مند شد و احتمال نابودی سرمایه گذاری های هنگفت چین در ساحه انرجی متصور بود، مگر آنکه دولت جدید لیبیا قرار داد های رژیم سابقه را محترم بشمارد. هردو مملکت با آموختن درس از جریانات و تحولات و بازی های ماهرانه غرب در لیبیا در مورد سوریه آمادگی مشترک قبلی اتخاذ نمودند.

واضح است که ساختار قبیلوی لیبیا تشکل حکومت کاملاً عیار ملی را با قناعت و رضایت حلقات زیدخل به مشکل روبرو می سازد. اگر لیبیا بطرف تجزیه نرود خوش بینی برای استقبال یک آینده امید بخش و بهتر برای ملت لیبیا متصور است، زیرا ظلم و ستم و استبداد از بیخ و بن ریشه کن شد.

دوم- یمن :

بر خلاف لیبیا تندگرایی و افراطیت بشکل سازمان یافته آن در یمن ریشه های عمیق دارد و بازیگران منطقه در بعضی فلات برای منافع ستراتیجیک خود نفوذ قابل ملاحظه دارند. از جمله ایران بالای اقلیت های شیعه و عربستان سعودی برای خنثی نمودن این نفوذ عملاً در یمن مداخله می نماید. وجه مشترک یمن با لیبیا نسج اجتماعی قبیلوی آنست که بعضی از قبایل، مزد بگیر نظام حاکم بوده از بقای آن دفاع می نمودند. در یمن هم قیام برپا شد ولی تفکیک مقاومت و مخالفین، گرچه یک هدف مشترک مبنی بر سقوط رژیم داشتند، مشکل بود که کدام جمعیت مربوط کدام جریان است. تفاوت دیگر یمن با لیبیا مداخله مستقیم امریکا و فعالیت نظامی و استخباراتی آن تحت ستراتیجی مبارزه با تروریسم جهانی و القاعده است. اما یمن از لحاظ انکشاف اقتصادی، اجتماعی، تعداد با سواد، حقوق زن و شیوه های زندگی غربی و آزادی های آن با جامعه سوریه تفاوت های عمیق دارد.

بهر حال قیام در یمن با دادن قربانی های بیشمار صورت گرفت، نظاره گران بیرونی عواقب سقوط نظام را با در نظر داشت تعدد و تشتت قوت های مقاومت و اهداف متفاوت شان برای آینده یمن و برای خود و منطقه خطرناک پنداشتند و لذا با مصالحه راه حل سیاسی را تحمیل نمودند، نفوذ تند گرایان و موجودیت مراکز فعال القاعده و احیای احساسات یمن شمال و جنوب استقرار امن و ثبات را در یمن به شک و تردید می اندازد و بعضی میگویند آرامش نسبی فعلی آرامش قبل از طوفان را ماند. اینکه نظام نو در تطبیق دیموکراسی و احترام به آزادی دیموکراتیک ملت تاچه حد موفق میگردد و این معاملات تا چه حد باعث قناعت حلقات اصلاح طلب یمن میگردد، معلوم نیست.

سوم- سوریه :

با نهایت تأثر، تأسف شریک بودن بنام یک انسان در غم و اندوه بی حساب ملت بینوا و بی دفاع سوریه که چون دیگر هم سیلان برای تحقق بخشیدن آرمان های مشروع و انسانی و ملی خود غرض ایجاد تغییرات بنیادی در نظامی که بیش از نیم قرن پنجه های خونین آن گلوی اکثریت را فشرده و صدا های آزادی طلبی، عدالت خواهی، مساوات را خفه کرده و رژیمی که اساس و بنیادش بر مفکوره های مستبدانه، تاریک و منحط یک اقلیت پایه گذاری شده و نظامیکه با قتل عام های متواتر و ایجاد خوف و رعب و شکنجه تحکیم بخشیده شده است، با آنکه کار بسیار دشوار میباشد، اما با کمال تأسف ملت بپا خاسته سوریه خونین ترین بهار را استقبال نمودند و حالتی بس فجیع در سوریه حاکم است. بهاری که جزء قتل عام بریادی و ویرانی تا حال ارمغانی نداشته بقرار احصائیه های منتشره ملل متحد تا حال بین 19865 تا 27285 سوریایی کشته و 500000 تا 1000000 نفر بیجا و یا آواره در ممالک همجوار گردیده است. همین حالا ده ها هزار افراد گروه های مخالف در محابس سوریه زندانی بوده مورد شکنجه، تعذیب و تحقیر قرار دارند، زخمی های مخالفین در شفاخانه ها کشته شده و حالا مخالفین زخمی های خود را در اماکن پنهانی معالجه می نمایند.

بشارالاسد پسر حافظ الاسد جلادی که با قتل عام ده ها هزار هموطن (بیشتر سنی مذهب) در هما، محاصره الیبو، سابرا، تل الذتار توسط گرز های پولادین وحشت و بربریت بر فرق مخالفین کوبیده چهل سال زمامداری خود و یازده سال حکومت پسر را مستحکم ساخته و بیش از نیم قرن حزب اقلیت علوی (بعث) بر اکثریت مردم سوریه با نیروی قهار و جبار نظام دهشت افکن حکمروایی نمود، جمعیت های متمول اهل سنت، عیسوی، کرد و ترکمن برای بهره برداری های شخصی شریک جرایم و جنایات نظام شدند.

حلقات آزادیخواه و اقشار روشن فکر سوریه که منتظر فرصت مناسبی برای تبارز ضدیت خود با نظام بودند و اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را متوقع بودند به شرایطی روبرو شدند که نه خود و نه جهان انتظار و حتی باور آنرا داشت. بشارالاسد برای خفه نمودن صدای حق و مشروع مردم سوریه تمام قوت نظامی خود را بکار گماشت و با استفاده از تجارب پدر در قلع و قم نمودن نهضت های آزادیخواهی از هیچ نوع جنایت، بربریت و وحشت دریغ ننمود، جوی های خون را جاری و ملک خویش را به ویرانی کشانید.

بحران سوریه که فعلاً به جنگ کاملاً عیار داخلی مبدل گشته بازیگران قوی خارجی دارد که هر یک به قیمت خون مردم سوریه و ویرانی این کشور منافع و اهداف مختلف خود را تعقیب می نمایند و تداوم این بحران به تعداد قربانیان می افزاید، چه از یک جانب بشارالاسد توسط بکار بردن ثقیل ترین وسایل حربی زمینی و هوایی برای درهم شکستن نیرو های مقاومت آخرین تلاش های خود را انجام میدهد، و مخالفین با دست یافتن به اسلحه مدرن ساحه مبارزات خود را مصممانه توسعه بخشیده که در هردو حالت قربانی مردم ملکی و بیگناه است. بنابراین فقدان وحدت

نظر و نظارت در نیرو های مقاومت از طرف حلقهات درگیر جنگ تخطی علنی از حقوق بشر صورت میگیرد اما اطلاق نام تروریست بر مخالفین توسط نظام از دسایس بسیار کهنه و متاع بی خریدار بازار واقعیت های امروز است. ما افغان ها در شنیدن اتهامات چون اشرار، مزدوران امپریالیزم غرب، دزد و رهن و دشمنان مردم تجربه داریم. تأسف اینجاست که السید البشارالاسد نظر به کدام فرمان آسمانی پدر خویش، خود و حزب بعث را حافظ منافع واقعی سوریه دانسته و علوی ها را بحیث مرجع مقدس بروایت آخذ های ایران مستحق رهبری ابدی در سوریه دانسته و هر مخالفی این مقدسات را مستوجب قتل میدانند.

قبل از اینکه بشارالاسد چون معمر القذافی به شکل بسیار فجیع کشته و جسدش در جاده های دمشق کشانده شود، این روز آمدنی است، بهتر است نزد خسر خیل خود به انگلستان برود. هیچ نیرویی جلو خشم مردم را گرفته نمیتواند. ولی نعمت حافظ الاسد یعنی شوروی زمان حتی خواب در هم پاشی امپراتوری خود را نمی دید. واقعیت ها و گذشته نه چندان دور حکم می کند که بشارالاسد پایان سلطه خود، حزب بعث و اقلیت علوی را بپذیرد و راه نجات خود را سراغ نماید، حامیان وی روسیه، چین و ایران وی را از سرنوشتی که مردم سوریه برایش تعیین نموده اند، نجات داده نمی توانند.

در لحظاتی که این تحلیل را مینگارم، مخالفین حکومت از لحاظ تجهیزات و وسایل نیرومندتر گردیده و ساحه جنگ را در بین شهر دمشق توسعه بخشیده و جنگ های شدید در حوم و الیپو دو شهر پر نفوس به شدت دوام دارد. قوای حکومتی برای سرکوبی قیام کنندگان از بمباران توسط طیارات جت استفاده مینماید و بقرار اظهارات بعضی از جمعیت های مخالف بشارالاسد در لبه پرتگاه سرنوشتی قرار داشته آخرین روزها را می شمارد. شاید قبل از تکمیل این کاغذ حوادثی دیگری از لحاظ سیاسی و نظامی رخ بدهد.

ایکاش بهار در همه جا یکسان می آمد!!

بخش دوم

بحث در مورد سوریه نامکمل خواهد ماند اگر مروری بر بازیگران و آتش افروزان بیرونی صورت نگیرد. بازیگران متنفذ خارجی را که در فاجعه عظیم سوریه نقش دارند میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

- 1- حامیان نظام حاکم
 - الف- روسیه
 - ب- چین
 - ج- ایران
 - 2- ممالک پشتیبان مخالفین رژیم فاقد توانمندی تغییر نظام
 - الف- عربستان سعودی
 - ب- ممالک خلیج، عمان، قطر، کویت
 - 3- ممالک دارای صلاحیت و قدرت تغییر
 - الف- امریکا
 - ب- اکثریت ممالک عضو ناتو و مخصوصاً انگلستان، فرانسه، جرمنی و پرتغال که بنام دوستان سوریه نامیده می شوند.
 - ج- همسایه ها اسرائیل، ترکیه و اردن
- حال هر دسته از قوت های ذیدخل را بصورت علیحده مورد بحث قرار میدهم:

روسیه:

مداخلات فعالانه روسیه در سوریه را میتوان به انگیزه های ذیل خلاصه نمود:

- 1- منافع ستراتیژیک
- 2- منافع اقتصادی
- 3- اعاده موقف از دست رفته امپراتوری شوروی زوال شده بحیث ابر قدرت.

روسیه قبل از دگرگونی بالشویزم و قبل از تشکل سوریه امروزی با این کشور روابط سیاسی داشت؛ در سال 1893 اولین فونسلگری روسیه در سوریه تأسیس شد، اما روابط گسترده با سوریه همان وقت بیشتر توسط کلیسای آرتودوکس کاتولیک امپراتوری تنظیم میگردید و این مؤسسه در سال 1905 به تعداد 74 مکتب را در سوریه ایجاد نمود.

در سال 1925 اولین حزب کمونیست در سوریه تشکیل یافت. روسیه سوریه را قبل از استقلال آن در سال 1944 به رسمیت شناخت، در حالیکه دولت مستقل سوریه در سال 1946 پا بعرضه وجود گذاشت. بعد از رویکار آمدن نظام کمونیستی برای مدتی روابط دو مملکت به تعلیق در آمد، ولی بزودی این روابط مستحکمتر اعاده گردید. در سال 1956 سوریه متعاقب مصر قرار داد خرید اسلحه را با شوروی امضا نمود، در زمان جنگ کانال سوئز و اتحاد سوریه و مصر علیه امریکا و اسرائیل روابط بسیار دوستانه و نزدیک بین اتحاد شوروی زمان و سوریه امروزی برقرار گردید و سوریه بحیث رفیق شفیق و یار وفادار شوروی دیروز و روسیه امروزی باقی ماند. این روبرو در زمان جنگ سرد خیلی تنگاتنگ بوده و سوریه یکی از دوستان بسیار نزدیک و پشتیبان نصب العین شوروی در صحنه سیاست بین المللی قرار گرفت. سوریه از تجاوز شوروی بر حریم افغانستان رسماً دفاع کرد. شوروی در زمان جنگ سرد در حدود 294 میلیون دلار به سوریه کمک نمود که بیشتر آن بشکل تهیه اسلحه بود. در سال 1971 حافظ الاسد بزرگترین خدمت را برای شوروی انجام داد که بنیان گذاری اولین ایستگاه بحری برای قوای بحری شوروی در بحیره مدیترانه در بندر تارتوس سوریه بود. فراهم آوری این تسهیلات به اساس یک موافقتنامه یکی از آرزوهای دیرینه شوروی را که جای پای یافتن در مدیترانه بود، برآورده ساخت. در ابتدا این جایگاه نه بحیث پایگاه بحری، بلکه بحیث یک دستگاه ا کمالاتی با چند ورکشاپ شناور صرف غرض ترمیم و تجهیز کشتی های جنگی بود که دیگر برای این خدمات کشتی های جنگی به پایگاه بحیره سیاه نرفته در همین دستگاه ترمیم و تجهیز میگردید.

در سال 2006 جمهوری فدرال روسیه از جمله سرجمع قرضه سوریه از اتحاد شوروی وقت که معادل 13,4 بلیون دلار بود، پرداخت 9.6 بلیون دلار آنرا معاف نمود. سوریه با مقابل تعدیل بندر تارتوس را به یک پایگاه کاملاً عیار بحری به اختیار روسیه گذاشت و قوماندانی قوای بحری روسیه این پایگاه را برای جا دادن کشتی های غول پیکر اتمی خود توسعه بخشید و یک مانور بزرگ مشترک بحری بین قوت های بحری ایران، سوریه و روسیه از همین بندرگاه صورت گرفت.

قرار داد خرید اسلحه از روسیه به یک و نیم بلیون دلار میرسد (در مورد ارقام تجارتي بین سوریه و روسیه که شامل کدام امتعه و به چه پیمانته و به چه قیمت است، معلومات بدست آورده نتوانستم، در مجموع روسیه از معامله داران عمده تجارتي سوریه بشمار میرود) و از بدو جنگ داخلی روسیه بدفعات مختلف مقادیر بزرگ اسلحه، وسایل مخابراتی و استخباراتی بدسترس سوریه قرار داده و هم واحد های هلیکوپتر سوریه را ترمیم و تعدیل و دوباره به سوریه فرستاده است.

در بخش سیاسی روسیه تا حال جلو فیصله نامه های ملل متحد را که در آن وضع تعذیرات اقتصادی بالای سوریه و انتقاد مستقیم از نظام فعلی باشد، جلوگیری نموده مسوده هایی که توسط «دوستان (مردم) سوریه» امریکا، فرانسه، انگلستان، جرمنی و پرتغال ترتیب گردیده و زمینه مداخله ملل متحد را فراهم می ساخت و تغییر رژیم را میخواست، با مخالفت شدید روسیه و چین روبرو گردید و مانع فیصله عمومی آن شده اند.

Sergei Lavrov وزیر خارجه روسیه گفت «به نفع هیچ جناح نخواهد بود که به مخالفین پیمای مبنی بر رد هر نوع پیشنهاد معقول و آمادگی برای فراهم آوری زمینه کمک فوری داده شود» که منظور از این بیان همانا تکرار عملیات لیبیا میباشد. همچنان وزیر خارجه روسیه افزود «که چون حوادث سوریه یک موضوع داخلی آنکشور بوده و کدام خطر جهانی از آن متصور نیست، پس مداخله ملل متحد جایز نبوده و بنابر اهمیت خاص سوریه بحیث یک کشور شرق میانه برانگیختن هر نوع بحران درین کشور در سرحدات سوریه محدود نموده منطقه را در کل احتوا میکند».

در کل روسیه با هر نوع فیصله ملل متحد که منجر به وضع تعذیرات اقتصادی شود و ذکری از تغییر رژیم برود، مخالفت نموده و حق وینو استنقاده خواهد کرد. و اصلاً روسیه، چین و ایران و عده ممالک دیگر نمی خواهند که بر بنیاد چنین تعامل رژیم ها از بین برود و نا راضیان و مخالفین وسیله این دگرگونی ها قرار گیرند. گرچه حوادث خونین اخیر و قتل عام مردم در حوم و الیبو روسیه را مجبور ساخت که حسونت نظام حاکم و مخالفین را همگون تقبیح کند، اما تغییر کلی در موقف سیاسی اش بروز نکرده و نقش ملل متحد را صرف بصور توصیه ها می پذیرد و نه بگونه فیصله نامه ها.

بنابر آخرین اطلاعات روسیه دول غربی را متهم به تحریک مخالفین رژیم سوریه نموده، روش غرب را در سوریه متقابلانه خواند، مقامات روسی اظهار نمودند که غرب هیچنوع اقدام مثبت برای ایجاد فضای مذاکرات بین مخالفین و حکومت بشار الاسد ننموده. روسیه هر نوع تقاضای مبنی بر از بین رفتن اسد را رد نمود. در آخرین دیدار معاون صدراعظم سوریه از روسیه، مقامات روسی هر نوع مداخله را در امور سوریه خطرناک تلقی نموده و آنرا سر آغاز بحران گسترده منطقه تلقی نمود. اما اظهارات معاون صدراعظم سوریه تعجب آور بود که گفت حتی کنار رفتن بشار الاسد قابل بحث است. اولین باریست که به این موضوع اشاره میگردد.

ایکاش بهار در همه جا یکسان می آمد!!

بخش سوم

ایران :

علائق پایدار ایران را در سوریه به سه عامل ذیل میتوان حدس زد :

اول: نفوذ مذهبی و استحکام بخشیدن نقش اقلیت های شیعه در سائر ممالک اسلامی.

دوم: علایق ستراتیجیک از لحاظ دفاعی و تعرضی (توسعه طلبی).

سوم: جلوگیری از تکرار حوادث شبیه سوریه در ایران ، استفاده از هر نوع ظلم ، ستم، جبر و اختناق در برابر قیام های مردمی و ایجاد سد و ممانعت علیه توجه جهان به صدای مخالفین و سقوط رژیم آخوندی.

رهبان عالی مقام جمهوری اسلامی ایران ، علی خامنه‌ای ، علی خامنه‌ای طور آشکار و با صدای جهرا پشتیبانی ایران را از نظام بر سر اقتدار سوریه بر رهبری بشارالاسد و حکمروایی حزب بعث اعلام نموده. ایران بعد از قیام مردم علیه رژیم فعالانه در امور سوریه دخیل بوده علی الرغم فیصله نامه ملل متحد مبنی بر منع صدور اسلحه به سوریه از آغازین مقاومت نهضت های آزادیخواه و اصلاح طلبان بدفعات مقادیر قابل ملاحظه اسلحه را به سوریه ارسال نموده، این کمک ها شامل وسایل مراقبت و نظارت فعالیت های مخالفین ، آلات مخابراتی و استخباراتی است. بر مبنای راپور هیأت منتخب سازمان ملل غرض نظارت بر ورود غیر مجاز اسلحه به سوریه، ایران سال پیش سه بار با ارسال مقادیر بزرگ اسلحه به سوریه از فیصله ملل متحد تخطی نموده. در ماه فبروری سال 2012 مقامات امنیتی ترکیه یک محموله بزرگ اسلحه ایران را که راهی سوریه بود دستگیر و ضبط کردند که شامل انواع تفنگ ، ماشیندار ، مواد منفلقه و انفجاریه ، مرمی های توپخانه 60 ملیمتری و 120 ملیمتری و بسی اسلحه خفیف و ثقیل بود .

ایران غرض حمایه سوریه از گزند تعذیرات اقتصادی وضع شده مبلغ 9 بلیون دالر را به سوریه کمک بلا عوض نمود و همچنان مواد نفتی را به پیمانانه های بزرگ برای چرخاندن ماشین های آدم کشی سوریه ارسال داشت.

ایران وسایل ناب عصری کنترل رسانه های الکترونیکی اینترنت ، ایمیل ، تلفون های سیار و سائر رسانه جمعی را به اختیار سوریه قرار داد، مأمورین و متخصصین وزارت امنیت و استخبارات ایران برای تعلیم و مشوره همسایان سوریایی خود چندین بار به سوریه سفر نموده اند.

بقرار راپور های تائید نا شده سپاه فُوس ایران در کنار قوای امنیتی سوریه علیه مبارزین عملاً در جنگ اند. نهضت های مقاومت مدعی اند که در شهر مهم سوق الجیشی زابادانی (واحه صدور اسلحه به حزب الله) افرادی فعالیت دارند که به زبان فارسی تکلم می نمایند.

درین اواخر به تعداد چهل و هشت نفر ایرانی توسط مخالفین رژیم دستگیر شده اند که برای مقاصد امنیتی به سوریه فرستاده شده بودند. ایران مدعی است که این گروه زائرین بوده و به زیارت بی بی زینب به سوریه رفته اند ولی سن و سال این عده ادعای ایران را به شک می اندازد.

مسعود جزایری قوماندان پاسداران انقلاب ایران می فرماید که « ما با تمام قوت ممکنه تلاش دشمنان را برای سرنگونی نظام سیاسی سوریه خنثی می نماییم».

بارک اوباما رئیس جمهور امریکا و سوزان رایس نماینده مقیم و سفیر امریکا در ملل متحد ایران را متهم به مداخله علنی و مستقیم در امور سوریه نمودند.

منابع استخباراتی امریکا و غرب از صعود ارسال اسلحه ایران به سوریه و مداخلات روز افزون آن گزارش می دهند.

چین :

چین منافع ستراتیجیک و اقتصادی در سوریه مثل سائر بازیگران عمده ندارد، نقش چین در امور سوریه و ایستادندش پهلوی روسیه وجه دیپلماتیک دارد، بلاخره مصروفیت های سنگین تشبثات اقتصادی به چین فرصت بخشید که بعد از خموشی دوامدار تبارز قدرت نموده به امریکا و متحدینش اذعان نماید که دیگر امور جهانی را بر وفق مراد خود مسیر بخشیده نمی توانند، تحولات لیبیا و متضرر شدن چین از ناحیه فسخ قرار داد ها انرژی با رژیم قضافی چین را واداشت تا در ساحة سیاست بین المللی نقش فعالتر و صدای رسا داشته باشد. موفقگیری چین به طرفداری روسیه در قضیه سوریه عمل دلخوش کننده برای روسیه بوده و قدمی مؤثری بسوی تحکیم روابط سیاسی بین مملکتین محسوب شده میتواند.

به اساس راپور های واصله چین دهلیز صدور اسلحه کوریای شمالی را به حکومت سوریه از طریق خاک خود باز نموده.

همچنان موقف گیری چین بُعد دلهره راهم همراه دارد، چین با پالیسی های دو روی امریکا و ناتو برای دنبال نمودن حقوق بشر، ارزش های دموکراسی، حق فعالیت برای مخالفین و احترام به حقوق اقلیت ها و داعیه تبت خوشنود نیست و هراس تاثیر این طوفان را در کشور خود دارد.

درین اواخر Hugo Chaves رئیس جمهور ونزوئلا در جمع حامیان رژیم بر سر اقتدار سوریه پیوسته و با اجرای مانور بحری با ایران و صدور دیزل به این کشور داخل این ماجرا شده.

جریانات مستقل چون حزب الله در جنگ زابادانی دوش بدوش عساکر سوریایی علیه مخالفین جنگیدند و بعضی حلقات کرد های سوریه با گرفتن امتیازاتی از حکومت سوریه درین نبرد ها از رژیم دفاع نمودند.

ممالک پشتیبان مخالفین رژیم فاقد توانمندی تغییر نظام:

این دسته شامل عربستان سعودی، کویت، قطر، عمان و امارات متحد عربی است، که در بدو مرحله خواستند برای حل معضله تدبیر عربی بیابند و مجمع عرب Arab League ابتکار عمل را بدست گرفت و فیصله هایی صادر و ضرب العجل هایی را تعیین نمود که هیچیک کارگر نیفتاد، در قدم اول در بسی موارد اتحاد نظر کلی بین اعضای مجمع وجود نداشت و علاوه ماصوبه قابل قبولی را به ملل متحد پیشکش نکردند که مرعی الاجرا قرار میگرفت.

بیجا نخواهد بود که گفت که این سازمان یک تشکل نام نهاد بوده در طول مدت حیات خود در هیچنوع بحران سیاسی موقف مؤثر و فعال نداشته. امریکا و متحدین غربی هم آرزومند گرفتن ابتکار توسط این مجمع بودند تا تغییر رژیم در سوریه توسط فیصله قاطع همین سازمان بدون مداخله امریکا و غرب صورت گیرد. ولی در مجموع این ممالک نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ نظامی توانمندی سرنگونی نظام بشار الاسد را داشتند. بهر حال ممالک متذکره بصورت علنی و مخفی مخالفین حکومت سوریه را از لحاظ اقتصادی و نظامی یاری میرسانند. در کل هدف این ممالک در پایان بخشیدن حیات حکومت یک اقلیت شیعه مذهب بر اکثریت است و جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در سوریه و منطقه خلاصه میگردد.

اینکه عربستان سعودی جریانات تندرو سنی مذهب را در سوریه تقویه می نماید واقعیت ندارد و حتی این ممالک طرح مشخصی برای تعویض نظام فعلی ندارند و عجالاً خواهان از بین رفتن علوی ها و حزب بعث در سوریه اند. فعلاً تشخیص مخالفین بر بنیاد مفکوره های سیاسی دشوار است.

ممالک مخالف نظام بر سر اقتدار و دارای صلاحیت و قدرت تغییر:

درین جمعیت میتوان از امریکا، فرانسه، انگلستان، جرمنی و پرتگال نام برد که همه خواهان تغییر رژیم در سوریه بوده و حتی به آوردن اصلاحات توسط بشارالاسد باور نداشته تمام فعالیت های سیاسی و اقتصادی شان متوجه سقوط نظام است.

امریکا علی الرغم مخالفت روسیه و چین توانمندی اتخاذ تصامیمی را دارد که زمینه سقوط حکمروایی نظام فعلی را فراهم آورد، اما در ذهن همه حلقات نگران اوضاع سؤوال خلق میگردد که چرا امریکا و متحدین تصمیم قاطع همگون فعالیت های لیبیا اتخاذ نمی کنند.

گرچه داخل شدن در کله سیاسیون امریکا و ممالک عضو ناتو ناممکن بوده و قضاوت قاطع روی اسرار پس پرده مشکل است ولی تحلیل اوضاع دلایل آتی را نسبی در تائی و تأجیل امریکا و متحدین در اتخاذ تصمیم آتی موجه تعبیر می کند.

اول: منافع امریکا و غرب از لحاظ منابع انرژی در سوریه مثل لیبیا متصور نیست.

دوم: ناتو در مجموع در لیبیا مخالفین را آفریندند و بذرایع مختلف آنها را بسیج نموده مدد رساندند یعنی تا حد زیاد مخالفین قضافی در ریسمان مراقبت و نظارت امریکا و متحدین بسته بوده امر و مراقبت عملیات توسط متحدین ناتو صورت میگرفت، اما در سوریه این مساعدت شرایط میسر نیست، قیام همگانی است، ولی آگاهی به اهداف و مقاصد حلقات در گیر کار مشکل است، تا حال وحدت عمل و نظر بین قیام کنندگان ایجاد نشده، گرچه مبارزه برای رهایی از اسارت بشار الاسد و حزب و گروهش است ولی آینده نگری با نشئت مخالفین دشوار بنظر میرسد تا حال همه قیام کنندگان زیر چتر یک نصب العین سیاسی جمع نشده اند و اهداف و علایق هر جریان متفاوت است. لذا تلاش امریکا و متحدین در این است که اگر توسط ترکیه و اردن یک سازماندهی نسبی سوا از مفکوره های افراطیت و تند گرایی با قبول ارزش های دموکراتیک ایجاد گردد.

سوم: امریکا مجدانه تحولات سوریه را تحت مراقبت قرار داده تا از رویکار آمدن و به قدرت رسیدن جریانی که باعث ایجاد خطر برای اسرائیل باشد جلوگیری نماید و این موضوع نگرانی عمده امریکا را می سازد و یکی از دلایل اساسی سست جقیدن امریکا در تقویه و تسلیح مخالفین همین است تا زمانی که امریکا مطمئن شود که برجای کله پز کی می نشیند، البته بزعم امریکا،

چهارم: در جریان انقلاب مصر امریکا در اردوی مصر نفوذ عمیق داشت و مطمئن بود که اردو از بحران و یا فرو پاشی سیستم جلوگیری می نماید و شورای عالی نظامی مصر بحیث قوت چهارم در دوران انتقال نقش خود را موفقانه بازی نموده و اوضاع را تحت مراقبت داشتند و با برنده شدن کاندید اخوان المسلمین تدابیر و قیابوی را اتخاذ نمودند، اما امریکا و دول غربی این بالا دستی را در سوریه ندارند و این امتیاز را روسیه صاحب است لذا امریکا و متحدین شرایط مانند مصر را در دست ندارند و با رفتن زمامدار اردو در سوریه پاشان میگردد و قدرتی وجود نخواهد داشت که از بروز بحران متلاشی شدن سوریه جلوگیری کند.

لذا مقاله مجله تایمز مؤرخ نهم جولای جنین پیشنهاد می کند که امریکا نباید نقش روسیه را در سوریه و روابط شخصی بشار الاسد را با روسیه دور از واقعیت و بصورت افراطی ارائه نماید. روسیه آنطوریکه غرب در خور دنیا میدهد بالای سوریه نفوذ ندارد و در امور تجارت غیر نظامی مقام سوم دارد و صرف روسیه در حلقات نظامی سوریه هوا خواهانی دارد اما نه نفوذ مستقیم مشابه نفوذی که امریکا بالای نظامیان ترکیه، پاکستان و مصر دارد. و بشار الاسد در طول زمامداری خود صرف یکبار روسیه رفته در حالیکه چندین بار به انگلستان و فرانسه و ممالک اروپایی سفر کرده و روابط تنگاتنگ بین روسیه و اتحاد شوری زمان به آن شدت و قوت خود بین بشار الاسد و روسیه دیده نمی شود، به عقیده مبصر سیاسی مجله تایمز امریکا روسیه را از طریق دیپلماتیک به سقوط رژیم متقاعد ساخته روسیه را رکن حل معضله پنداشته در تشکل اداره انتقالی همکاری آنکشور را جلب نماید.

آخرین انکشافات حاکی از آن است که امریکا مقدمات مداخله نظامی را در سوریه فراهم می آورد. شدت عمل نظام علیه مخالفین و کشتار های دسته جمعی و استفاده متکاتف از نیروی هوایی، امریکا و غرب در سه کنجی قرار داده و بارک اوباما خط سرخی را ایجاد کرد که در صورت استفاده اسلحه کیمیاوی توسط حکومت سوریه امریکا مداخله خواهد کرد، البته که تجارب گذشته داستان اسلحه بیولوژیکی سداس حسین را بیاد می آورد و کی ثابت می کند که بشار الاسد اسلحه کیمیاوی را مورد استفاده قرار نداده.

ممالک دیگر مثل انگلستان، فرانسه، جرمنی و پرتگال که با نظام بشار الاسد مخالف بوده و خواهان تغییر رژیم اند سیاست همگون با ایالات متحده امریکا داشته از خود طرح مجزایی در زمینه ندارند و تصامیم در کل به توافق همگانی اتخاذ میگردد. بقرار بیان مقامات استخباراتی اسرائیل قوای مخصوص Special Force انگلستان در سوریه داخل گردیده، اما این آوازه توسط هیچ مرجع دیگر تائید نشده

همسایه های سوریه:

اول ترکیه :

در بین همسایه ها ترکیه در قبال اوضاع سوریه فعالترین همه بوده در مسیر تغییر رژیم جداً در تلاش است. مخالفین را کمک رسانیده و برای مهاجرین سوریه پناه گاه مأمون میسر گردانیده و تا حال بیش از چهل هزار مهاجر سوریایی داخل خاک ترکیه گردیده، و در بخش سیاسی ترکیه نقش براننده داشته در ملل متحد از زمره صدا های رسا غرض تجویز تعذیرات اقتصادی و آوردن سائر فشار ها بر دم و دستگاه بشار الاسد می باشد.

با مخالفین رژیم در تماس بوده نه تنها ایشان را تسلیح و تجهیز می نماید بلکه بعضی از قطعات مخالفین را تربیه نظامی میدهد و به رهبران نظامی مشوره میدهد و همچنان به ممالک دیگر که مخالفین را کمک می نمایند اجازه داده تا کمک های خود را از طریق ترکیه به آنها برساند، برای سپاه آزاد سوریه FSA دفتر سیاسی گشوده و رهبر این سپاه ریاض الاسد را میزبانی می نماید.

در جریان تکمیل این نوشته مضمونی در نیویارک تایمز مؤرخ 12 اگست توجه ام را جلب کرد که حاکی از توافقنامه بین هیلری کلینتون وزیر خارجه آمریکا و همسپالاش احمد داوود اوگلو Ahmat Davutoglo بود که جانبین مساعی مشترک مملکتین را بمنظور تغییر رژیم توسعه بخشیده وبا ایجاد کمیسیون کاری مشترک (Task force) مشتمل بر سیاستمداران، متخصصین استخبارات و نظامی تحولات و کردار حکومت سوریه را تحت مراقبت و مواظبت عمیق قرار داده در قبال آن تصامیم لازم را اتخاذ نمایند. در مورد تحدید فضای پرواز No fly zone و تسلیح مخالفین به وسایل مدافعه هوایی بنابر ملحوظات سیاسی تصمیمی اتخاذ نگردید. امریکا مبلغ 5.5 ملیون دالر را غرض کمک به مهاجرین سوریه در ترکیه تخصیص داد.

دوم اردن:

اردن نقش فعال نظامی نداشته در بخش سیاسی و فراهم آوری تسهیلات برای مهاجرین سوریایی یاری میرساند. و بقرار اظهار بعضی از منابع، امریکا بزودی یکی از عصری ترین پایگاه های نظامی خود را که مجهز با بایشرفته ترین وسایل الکترونیک اطلاعاتی و استخباراتی باشد در اردن اعمار خواهد نمود تا انکشافات و تحولات عراق را به ارتباط مداخلات ایران و همچنان جریانت سوریه را تحت مراقبت داشته باشد

سوم لبنان :

در لبنان طرفداران نظام کنونی و مخالفین آن اقامت دارند و در حکومت لبنان حامیان بشارالاسد موجود است و حزب الله شیعه مذهب علناً در تبنانی با نظام بر سر اقتدار در فعلیت اند ، حکومت لبنان موقف مشخص بنابر ملحوظات خاص داخلی در قبال حوادث سوریه اتخاذ نکرده ولی لبنان بحیث دهلیز باز غرض ارسال اسلحه به رژیم و مخالفین مورد استفاده قرار میگیرد .

چهارم اسرائیل:

شواهدی در دست نیست که حاکی بر در گیری اسرائیل از لحاظ نظامی و پشتیبانی از یک جریان خاص در سوریه باشد، اما اسرائیل از نگاه استخباراتی موقف براننده داشته تمام معلومات حاصله را در اختیار امریکا میگذارد و در بخش سیاسی دقیقاً نگران اوضاع بوده در طرح پالیسی های امریکا و غرب در پس پرده نقش فعال دارد و اسرائیل به هیچ قیمت نمی خواهد که بقدرت رسیدن نظامی را بعد از بشار الاسد در همجواری خود ببیند که امنیت و منافع اسرائیل را بخطر مواجه گردانیده و مثلثی را با حزب الله و حماس تشکیل دهد.

پایان

پاورقی:

در صنوف پائین مکتب استاد حکایتی برای ما میگفت ودر اخیر از ما می پرسید که از آن چه آموختیم. من آموختنی خود را بگونه فشرده از تحلیل اوضاع خونبار سوریه بعرض میرسانم :
وا بحال کشوری که صحنه رقابت های سیاسی، نظامی و اقتصادی دیگران قرار گیرد ، و سرنوشتش را زور مندان قرب و جوار و سود جویان سرزمین های دور تعیین کنند، خون ها بریزند و آتش ها بیفروزند و با ریختن متداوم (درگیران) آتش را زنده نگهدارند ، از احساسات، درد ها ، رنج ها ومحرومیت های مردمان این کشور بهره برداشته در تنوریکه به خون بیگناهان و آتش ویرانکن داغ شده نان آرزوی خود پزند و نامش گذارند جنگ ساحة نفوذ Proxy War .

در ازمنه پیشین دو پهلوان بود و میدان وسیع زور آزمایی، گاهی ایندو در ستیز بودند و زمانی هم در سازک (1)، هریک برحسب دلخواه خود در هر دیاری ماجرا می آفرید و انجام کار را بسود خود دعا میکرد ، هر تزویری حادثه در قبال داشت، خون ها میریخت و ویرانی های صورت میگرفت . زمامداران قلمرو های میادین رقابت نا آگاه از زد و بند های پس پرده و دسیسه و چال و فریب پهلوانان برپایه احساسات و به اتکا نیروی ملی خود بدون کسب استیذان پهلوانان خیز و جستی میزدند و کار هایی به ابتکار خود انجام میدادند که در عاقبت در اثر این بی خبری محکوم قهر و غضب یکی قرار گرفته یا اینکه گرز آهنین بر فرقش احواله شده بزمین فرو میرفت و اگر زنده میماند پهلوان دیگر دست ترحم برویش کشیده بدرب خود برای مدد رساندن می کشاندش ، او دم درب منتظر کمک میماند ولی در خفا هر دو پهلوان باهم توافق نموده بر سرزمین پادشاه اغواه شده ریسمان کشی نموده حدود منافع خود تعیین میکردند .

تاریخ راوی است که همواره اوضاع بر وفق مراد پهلوانان پیش نرفته مردمان سر سپرده و آزادی خواه سر زمین های تسخیر شده بپا خاسته اند، قیام کرده اند و به بهای خون سرخ خویش آزادی خود حاصل و با کوبیدن مشت های گره کرده بر دهان پهلوانان زمان جایگاه خود بین ملل آزاد یافته اند.

ولی امروز دوران دو پهلوان بسر رسیده و قدرت های نوری درجهان با داشتن منافع و علایق خاص ظهور نموده واگر کشوری در اسارت طمع و حرص از این و آن قرار گرفت دیگر ابتکار عمل از مردم آن به یغما برده می شود و اراده مردم در تعیین سرنوشت شان بهیچوجه تمثیل نشده این دیگران است که مطابق میل و خواست خود برای این کشور سرنوشت می سازد و آینده می سازد مایحصل قربانی ها فداکاری و جان دادن ها به سود خود مملکت تمام نشده با مصلحت ها و توافقات آرمان های ملی و خواسته های قانونی و مشروع مردم فدای زد و بند های سیاسی ختم ماجرا میگردد.

امروز در سوریه همین حالت در جریان است و در لای این رقابت ها و بهره برداری ها هزاران سوریایی فدا می شود و کشور معمور شان ویران میگردد ملحوظات سیاسی و کسب اطمینان برای بهره برداری های مختلف فاجعه را طولانی ساخته و مردم سوریه است که به بهای خون خود درین بازی تباہ میگردد و حوادث افغانستان بعد از شکست شوروی و بالقانات بعد از فروپاشی یوگوسلاویا با توافقتنامه های سیاسی قدرت ها و مصلحت ها در سوریه تکرار می شود.

(1) سازک اصطلاح معمول بین پهلوانان افغان بود